

## اعتبارسنجی حدیث سلسله الذهب

علی الهی خراسانی  
عضو حلقه علمی حدیث

**چکیده:** حدیث سلسله الذهب از احادیث مهم اعتقادی است. برای اعتبار این حدیث باید سندهای موجود روایت مورد بررسی قرار گیرد و وضعیت راویان آن از نظر وثاقت و ضعف مشخص گردد. شش سند مستقل از این حدیث وجود دارد. در سند اول یک راوی مجهول وجود دارد. سند دوم، معتبر به شمار می‌رود. در سند سوم و چهارم در هر کدام یک یا دو تن از راویان مجهول هستند و دو روایت، غیر معتبر به شمار می‌رود. سند پنجم و سند ششم مرسل بوده و بنابراین باید برای استناد به حدیث سلسله الذهب، سند دوم را مطرح نمود. سند دوم به جهت قرار گرفتن راوی اهل سنت، موثقه می‌باشد. از لحاظ مضمونی نیز می‌توان این حدیث شریف را مستند به معصوم دانست.

**کلیدواژگان:** حدیث سلسله الذهب، اعتبار سند، وثاقت راوی.

### درآمد

به درستی می‌توان حدیث شریف سلسله الذهب را از کلیدی و مهم‌ترین پایه‌های

و دژ توحید بدون پذیرفتن امامت و ولایت، فاقد امان و ایمنی معرفی شده است. توان گفت، اما در این مقاله در پی آنیم تا

به بررسی سندی و رجالی این روایت ارزشمند بپردازیم. شاید به ذهن یک فرد عادی این گونه خطور کند که سند این حدیث که سلسله‌ای نورانی و طلائی دارد و امام رضا علیه السلام روایت را از پدران معصوم خویش، از پیامبر و در پایان از خداوند متعال نقل کرده‌اند، نیازی به بررسی ندارد. اما می‌دانیم آنچه مهم است، اتصال سند از امام رضا علیه السلام تا روزگار ماست. باید دید چه کسانی روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند و آیا وثاقت تمامی آنها ثابت است؟ اگر وثاقت آنان ثابت نباشد، نمی‌توان با اطمینان بدین حدیث استناد نمود. بنابراین باید سندهای موجود روایت را ذکر کرد و به وضعیت هر کدام از راویان پرداخت تا اعتبار سندی این حدیث ثابت گردد.

### اسناد حدیث سلسله الذهب

این حدیث سندهای گوناگونی دارد که البته برخی از آنها یک نقل مستقل به حساب نمی‌آید و در کتابهای حدیثی تکرار شده است. در اینجا به نقل سندهای مستقل در تمام کتب حدیثی شیعه و سپس به بررسی رجالی آن می‌پردازیم.

#### سند اول

«حدثنا محمد بن موسى بن متوكل قال حدثنا أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثنا محمد بن الحسين الصولي قال حدثنا يوسف بن عقيل عن اسحاق بن راهويه قال لما وافى أبو الحسن الرضا عليه السلام نيسابور و أراد أن يخرج منها إلى المأمون اجتمع عليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فنستفيده منك و كان قد قعد في العمارة فأطلع رأسه و قال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول سمعت الله عزوجل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي قال فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و أنا من شروطها. قال مصنف هذا الكتاب من شروطها الإقرار للرضا عليه السلام بأنه إمام من قبل الله عز و جلّ على العباد مفترض الطاعة عليهم.»<sup>۱</sup>

در این سند نام هر راوی با عبارت حدثنا آورده شده است. یعنی هر راوی از شیخ روایت خود این حدیث را مستقیماً شنیده و نقل کرده است. به سخن رساتر هر راوی

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.

«عن سماع» از شیخ خود روایت نموده است و شیخ صدوق این نکته را با آوردن عبارت حدیثا برای هر راوی یادآور می‌شود که نقل راویان به صورت «وجاده» نیست تا مشکلات نقل با وجاده پیش آید. زیرا در نقل، اجازه شیخ لازم است و نقل از کتاب بدون قرائت و اجازه اعتبار چندانی ندارد. بنابراین، تکرار حدیثا، به اصطلاح «تفتن در تعبیر» به شمار نمی‌رود.

اینک به بررسی راویان این سند می‌پردازیم:

محمدبن موسی بن متوکل: وی از مشایخ شیخ صدوق است و صدوق بسیار از وی روایت می‌کند و این اعتماد شیخ صدوق به شیخ خود را می‌رساند.<sup>۱</sup> شیخ صدوق در اسناد خویش به کتاب‌های حدیثی، در ۴۸ مورد از محمدبن موسی یاد کرده است. ابن طاووس وثاقت وی را مورد اتفاق می‌داند.<sup>۲</sup> آیت‌الله خویی می‌نویسد: توقف در وثاقت محمدبن موسی سزاوار نیست.<sup>۳</sup> علامه حلی نیز او را ثقه دانسته است.<sup>۴</sup> گفتنی است با پذیرش سخن شیخ صدوق در مقدمه «من لایحضر»، وثاقت تمام مشایخ صدوق ثابت می‌گردد.<sup>۵</sup>

محمدبن جعفر اسدی: محمدبن جعفر بن محمدبن عون اسدی، ساکن ری و لقب وی ابوالحسین کوفی است. نجاشی وفات او را به نقل از ابوالعباس بن نوح ۳۱۲ قمری می‌داند. نجاشی درباره این راوی می‌نویسد:

«به او محمدبن ابی عبدالله گفته می‌شود. ثقه و صحیح الحدیث است، جز آنکه وی از ضعفا روایت می‌کند و به جبر و تشبیه اعتقاد دارد.»<sup>۶</sup>

اما شیخ طوسی چنین می‌گوید:

«محمدبن جعفر اسدی کتابی در رد اهل استطاعت (جبر) دارد، این سخن را جماعتی به نقل از تلعبیری (شیخ مفید) به من خیر داده‌اند.»<sup>۷</sup> سپس شیخ طوسی، اسدی را این‌گونه توصیف می‌کند که بر ظاهر عدالت فوت کرد و کسی بر او طعنی وارد نساخت.

۱. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۲. علی بن موسی بن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۵۸.

۳. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۸۵.

۴. حسن بن یوسف حلی، خلاصة الرجال، ص ۱۴۹.

۵. رک: مسلم داوری، اصول علم الرجال، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۱۹.

۶. ابوالعباس احمدبن علی نجاشی، رجال، ص ۳۷۳.

۷. محمدحسن طوسی، فهرست، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.

همو در کتاب غیبت، اسدی را از کسانی می‌داند که از ثقات هستند و توقیعات از سوی سفرای امام زمان بدان‌ها می‌رسد. بدین ترتیب این عبارت شیخ طوسی که اسدی «احد الابواب» است، فهمیده می‌شود.<sup>۱</sup>

روایات بسیاری هست که بر وکالت وی از سوی امام زمان دلالت می‌کند. هم‌چنین اعتماد شیخ صدوق بر روایت اسدی از حسن عقیده و ایمان وی کشف می‌کند و کثرت روایت کلینی از اسدی قرینه مهمی بر باور صحیح این راوی به شمار می‌رود. بنابراین باید به وثاقت و جلالت این راوی مذکور حکم نمود و آنچه از نجاشی در فساد عقیده وی نقل شد، با گفته شیخ طوسی که راوی کتابی در رد جبر دارد و تا آخر عمر بر عدالت مانده، تعارض دارد. اگرچه می‌توان گفت اساساً حسن باور تأثیری در وثاقت در نقل ندارد.<sup>۲</sup>

نکته پایانی اینکه به نظر می‌رسد تشخیص نجاشی نسبت به اهل جبر و تشبیه بودن اسدی، اجتهادی بوده و از این رو، حدس و اجتهاد او برای ما حجت نمی‌باشد. محمدبن‌الحسین الصولی [الصوفی]: این راوی تنها در «عیون اخبار الرضا» با عنوان «الصولی» آمده، اما در کتاب‌های «التوحید»<sup>۳</sup>، «ثواب الاعمال»<sup>۴</sup> و «معانی الاخبار»<sup>۵</sup> که همگی از شیخ صدوق است و نیز در «بحار الانوار»<sup>۶</sup>، لقب راوی «الصوفی» ذکر شده است. در «بحار الانوار» نیز همین سند از «عیون اخبار الرضا» نقل شده، اما در آن، راوی با لقب «الصوفی» درج گردیده است. بنابراین «الصولی» اشتباه نساخ بوده و «الصوفی» صحیح به نظر می‌رسد.

اما درباره اعتبار راوی باید گفت در هیچ یک از کتاب‌های رجالی، چه از متقدمان و چه متأخران، نامی از محمدبن‌الحسین الصوفی یا الصولی وجود ندارد. نام او در کتاب‌های حدیثی نیز تنها در همین سند حدیث است. در کتاب مستدرکات علم رجال، به میان نیاوردن نام وی توسط رجالیان بازگو شده است.<sup>۷</sup> در نتیجه به روشنی این راوی «مجهول» به شمار می‌رود.

۱. ابوالعباس احمدبن‌علی نجاشی، رجال، ص ۴۳۹.

۲. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۵.

۴. همان، ثواب الاعمال، ص ۶.

۵. همان، معانی الاخبار، ص ۳۷۰.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۳.

۷. علی‌نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۵۷.

یوسف بن عقیل: یوسف بن عقیل البجلی الکوفی. نجاشی وی را ثقه و قلیل الحدیث دانسته است.<sup>۱</sup>

شیخ مفید در «رساله عددیه»، یوسف بن عقیل را از روایانی ذکر کرده است که دارای چنین صفاتی می باشند: «الاعلام الرؤساء، المأخوذ عنهم الحلال و الحرام، و الفتیا و الأحكام، الذین لا مطعن علیهم و لا طریق الی ذمّ واحد منهم...»<sup>۲</sup> در نتیجه وثاقت راوی ثابت است.

### اسحاق بن راهویه<sup>۳</sup>

اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن عبدالله بن مطرب بن عبیدالله بن غالب بن الوارث بن عبیدالله بن عطیة بن مرّة بن کعب بن همام بن اسد بن مرّة بن عمرو بن حنظله بن مالک بن زید. لقب وی ابو یعقوب مروزی حنظلی نیشابوری و مشهور به ابن راهویه است. اسحاق بن راهویه از علمای نامدار اهل سنت به شمار می رود. ولادت او ۱۶۱ یا ۱۶۶ قمری گفته شده است.

بزرگان اهل سنت همواره از بزرگی و دانش فراوان او یاد کرده اند. احمد بن حنبل درباره وی گفته است: در عراق کسی را مانند او نمی شناسم. از احمد بن حنبل درباره اسحاق سؤال شد، وی گفت: درباره چه کسی سؤال می کنی؟! او امامی از ائمه مسلمین است.

محمد بن اسلم طوسی اسحاق را اعلم مردم می داند. نسایی می گوید: اسحاق یکی از ائمه اهل سنت و ثقه و مأمون است. ابن خزیمه نیز چنین نظر دارد: والله اگر او در تابعین بود، ایشان به حفظ و علم و فقه او اعتراف می کردند.

ویژگی ممتاز اسحاق بن راهویه حافظه قوی او به شمار می رود، به گونه ای که سندها و متن احادیث را از حفظ داشت و بدون هیچ زیاده و کمی نقل حدیث می کرد. ابوحاتم می گوید: شگفتی از اتقان و سلامت او از غلط است.

ابن حبان می نویسد: قبر اسحاق محل زیارت مردمان است. او از بزرگان فقه و علم و حدیث در زمان خویش بود. اسحاق میان بغداد و خراسان رفت و آمد داشت و در نیشابور سکنی گزید و دانش خود را میان اهل خراسان رواج داد.

۱. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۴۵۲.

۲. محمد بن نعمان مفید، رساله الرد علی اهل العدد و الرویة، ص ۲۵.

۳. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۰۰.

گفته شده وی در پنج ماه آخر عمر خود دچار فراموشی شده بود و از این رو آجری می‌گوید: من از او سماع حدیث می‌کردم، اما به خاطر تغییر حالت وی، احادیث اسحاق را ترک کردم.  
اسحاق بن راهویه در ۲۳۸ قمری فوت نمود.

### سند دوم

این روایت را شیخ صدوق در امالی نقل نموده است: «حدثنا محمد بن موسى بن متوكل قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن يوسف بن عقيل عن اسحاق بن راهويه قال لما وافى ابا الحسن الرضا عليه السلام نيسابور و اراد ان يرحل منها الى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فنستفيدة منك و قد كان قعد في العمارية فأطلع رأسه و قال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عزّ و جلّ يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي. فلما مرّت الراحلة نادانا بشروطها و أنا من شروطها.»<sup>۱</sup>

باید گفت این سند، معتبر بوده و در اصطلاحات چهارگانه حدیث، موثق می‌باشد. زیرا اسحاق بن راهویه از علمای اهل سنت به شمار می‌رود. سند فوق تنها نقل صحیح حدیث سلسله الذهب است. اما برای رعایت روش در پیش گرفته شده، به توضیح رجالی راویان می‌پردازیم:

علی بن ابراهیم: نجاشی درباره وی می‌گوید: «علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمی، ثقه در حدیث گفتن است. وی دارای ضبط و ثبت و قابل اعتماد و مذهب صحیح است.»

نجاشی در ادامه می‌نویسد: «سمع فأكثر و صنف كتباً و أضر في وسط عمره و له كتاب التفسير، كتاب الناسخ و المنسوخ، كتاب قرب الإسناد، كتاب الشرائع، كتاب الحيض، كتاب التوحيد و الشرك، كتاب فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، كتاب المغازی، كتاب الأنبياء، رسالة في معنى هشام و يونس جوابات مسائل سأله عنها محمد بن بلال، كتاب يعرف بالمشذر الله أعلم أنه مضاف إليه أخبرنا محمد بن محمد و غيره عن

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۳۵.

الحسن بن حمزة بن علی بن عبیدالله قال کتب إلی علی بن ابراهیم بإجازة سائر حدیثه و کتبه.<sup>۱</sup>

هیچ شکی در وثاقت و جلالت علی بن ابراهیم نیست. وی در بسیاری از سندهای روایات که به ۷۱۴۰ مورد می‌رسد، واقع شده است.<sup>۲</sup>

### ابراهیم بن هاشم

«سه گونه نظر درباره وی وجود دارد که هر سه به اعتبار وی ختم می‌شود:

۱. حسن بودن: سید مصطفی تفرشی مؤلف «نقد الرجال»، علامه حلی، ابن داود حلی، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی و دیگران بر این رأی هستند. میرداماد در کتاب «الرواشح»، حسن بودن ابراهیم را مشهور می‌داند.

۲. حسن مانند صحیح بودن (حسن کالصحیح): علامه مجلسی در وجیزه بدین نظر است. جمع زیادی از فقها روایت ابراهیم را همچون صحیح می‌دانند. یعنی حتی کسانی که به حدیث افراد حسن اعتماد نمی‌کنند، روایت ابراهیم را قبول می‌نمایند.

۳. صحیح بودن: سید بحر العلوم در «فوائد» و علامه مامقانی این قول را پذیرفته‌اند که حق نیز همین است. میرداماد او را شیخ الشیوخ، قطب الاشیاخ، وتد الاوتاد، سند الاسناد و بی‌نیاز از تصریح به توثیق دانسته است.

در دلیل قول سوم می‌توان گفت ابراهیم بن هاشم از مشایخ علی بن ابراهیم است که وی از پدر خویش بسیار نقل می‌کند. بر اساس مقدمه علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر، تمام مشایخ وی ثقه می‌باشند که شامل پدر خود نیز می‌شود. در نتیجه ابراهیم بن هاشم این گونه توثیق می‌گردد.

در «تذکره»، «مختلف»، «دروس»، «جامع المقاصد» و ... احادیثی که در سند آن ابراهیم بوده، صحیح دانسته شده است.

هم‌چنین ابراهیم بن هاشم از مشایخ اجازه و از اعیان طائفه به شمار می‌رود و کثیر الروایة می‌باشد. قمی‌ها با آن همه حساسیت در اعتماد به احادیث، حدیث ابراهیم را قبول نمودند. زیرا نشر حدیث کوفیین توسط ابراهیم در قم، ظهور در قبول و اعتماد قمی‌ها به او دارد.<sup>۳</sup>

به هر روی، هیچ شکی در اعتبار ابراهیم بن هاشم وجود ندارد.

۱. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۶۰.

۲. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۳. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۵، صص ۸۲-۸۶.

بنابر این با وجود علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم در سند، اعتبار روایت ثابت می‌گردد. باید توجه داشت که حتماً در نگارش‌های علمی و فعالیت‌های تبلیغی این سند و روایت مورد استناد قرار گیرد. زیرا در ادامه خواهیم دید که تنها روایت صحیح همین حدیث به شمار می‌رود.

### سند سوم

این سند را نیز شیخ صدوق در کتاب «توحید» خود آورده است که سندی مستقل از دیگر نقل‌های شیخ صدوق به حساب می‌آید: «حدثنا أبو سعید محمد بن الفضل بن محمد بن إسحاق المذکر النیسابوری بنیسا بوری قال حدثنی أبو علی الحسن بن علی الخزر جی الأنصاری السعدی قال حدثنا عبد السلام بن صالح أبو الصلت الهروی قال كنت مع علی بن موسی الرضا عليه السلام حين رحل من نيسابور و هو راكب بغلة شهباء فإذا محمد بن رافع و أحمد بن حرب و يحيى بن يحيى و إسحاق بن راهويه و عدة من أهل العلم قد تعلقوا بلجام بغلته في المربعة فقالوا بحق آبائك المطهرين حدثنا بحديث قد سمعته من أبيك فأخرج رأسه من العمارية و عليه مطرف خز ذو وجهين و قال حدثني أبي العبد الصالح موسى بن جعفر قال حدثني أبي الصادق جعفر بن محمد قال حدثني أبي أبو جعفر محمد بن علي باقر علم الأنبياء قال حدثني أبي علي بن الحسين سيّد العابدين قال حدثني أبي سيّد شباب أهل الجنة الحسين قال حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام قال سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول قال الله جلّ جلاله إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني من جاء منكم بشهادة أن لا إله إلا الله بالإخلاص دخل في حصني و من دخل في حصني أمن من عذابي»<sup>۱</sup>

أبو سعید محمد بن الفضل بن محمد بن إسحاق المذکر النیسابوری: اسمی از وی در کتاب‌های رجالی نیست. در نتیجه راوی مجهول به شمار می‌رود. أبو علی الحسن بن علی الخزر جی الأنصاری السعدی: نام این راوی در هیچ یک از کتاب‌های رجالی دیده نمی‌شود. پس این راوی نیز مجهول است. عبد السلام بن صالح أبو الصلت الهروی: نجاشی وی را ثقه و صحیح الحدیث می‌داند. شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که ابوصلت ثقه است و حدیثش نیکو و قابل اعتماد است.

۱. شیخ صدوق، التوحید، صص ۲۴ و ۲۵.

. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۴۵.



تنها برخی از اهل سنت به دلیل شیعه بودن وی عناد ورزیده و او را کذاب خوانده‌اند.<sup>۱</sup> اگر چه در رجال شیخ طوسی ابوصلت، عامی خوانده شده<sup>۲</sup>، اما در برخی نسخه‌های رجال شیخ، این نسبت وجود ندارد. باید گفت عامی نامیدن وی به هر دلیلی اشتباه می‌باشد.<sup>۳</sup>

نقل زیبایی در امالی شیخ طوسی وجود دارد که برتری ابوصلت و روایت او از امام رضا علیه السلام درباره ایمان، بر اسحاق بن راهویه دانشمند پراوازه اهل سنت را بازگو می‌کند. اگر چه ارتباط زیادی با موضوع مقاله ندارد، اما نقل آن خالی از لطف نیست:

«عبیدالله بن عبدالله بن طاهر أبو أحمد مصعبی می‌گوید: در مجلس برادرم، طاهر ابن عبدالله بن طاهر در خراسان بودیم و در آن مجلس، اسحاق بن راهویه حنظلی، اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی و گروهی از فقها و اصحاب حدیث (اهل سنت) نیز حضور داشتند. درباره موضوع ایمان سخن در گرفت. اسحاق بن راهویه آغاز نمود و چندین حدیث نقل کرد؛ به گونه‌ای که سکوت، همه فقها و اصحاب حدیث را فرا گرفت. اباصلت سخنی نمی‌گفت. به اباصلت گفته شد چرا چیزی نقل نمی‌کنی؟ اباصلت شروع به سخن کرد و گفت: شنیدم از علی بن موسی الرضا از موسی بن جعفر کاظم از پدرش صادق از پدرش باقر از پدرش سجاد از پدرش حسین سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیدالشهداء از پدرش وصی علی بن ابی طالب علیه السلام که او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: ایمان، عهد به وسیله قلب و به سخن آوردن به وسیله زبان و عمل به وسیله بدن است. راوی می‌گوید: همه اهل مجلس زبان فرو بستند و هیچ کس سخنی نگفت. اباصلت برخاست و اسحاق بن راهویه و فقها نیز با او بلند شدند. اسحاق رو به اباصلت نمود و گفت: اباصلت حدیث تو را شنیدیم، سند آن چه بود؟ اباصلت پاسخ داد: این حدیث، دوی بیماران و عطر صاحبان اندیشه و خرد است.»<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶.

۲. محمدحسن طوسی، رجال، ص ۳۶۰.

۳. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۶.

۴. محمدحسن طوسی، امالی، ص ۴۴۹.

«أخبرنا جماعة، قالوا أخبرنا أبوالمفضل، قال حدثنا أبوعلی محمد بن همام، قال حدثنا عبیدالله بن عبدالله بن طاهر أبو أحمد المصعبی، قال كنت فی مجلس أخی طاهر بن عبدالله بن طاهر بخراسان، و فی مجلسه یومئذ إسحاق بن راهویه الحنظلی و أبو الصلت عبدالسلام بن صالح الهروی و جماعة من الفقهاء و أصحاب الحدیث، فتذاکروا الإیمان، فابتدأ إسحاق بن راهویه فتحدث فیہ بعدة أحادیث، و خاض الفقهاء و أصحاب الحدیث فی ذلک، و أبو الصلت ساکت، فقیل له یا أبالصلت أ لا تحدثنا، فقال حدثنی الرضا علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و کان والله رضا کما وسم بالرضا، قال حدثنا کاظم موسی بن جعفر، قال حدثنی بن سبط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و

## سند چهارم

این سند در کتاب «امالی» شیخ طوسی آورده شده است: «و عنه، قال أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال حدثنا أبو نصر الليث بن محمد بن الليث العنبري إملاء من أصل كتابه، قال حدثنا أحمد بن عبد الصمد بن مزاحم الهروي سنة إحدى و ستين و مائتين، قال حدثنا خالي أبو الصلت عبد السلام بن صالح الهروي، قال كنت مع الرضا عليه السلام لما دخل نيسابور و هو راكب بغلة شهباء، و قد خرج علماء نيسابور في استقباله، فلما سار إلى المرتعة تعلقوا بلجام بغلته، و قالوا يا ابن رسول الله، حدثنا بحق آبائك الطاهرين، حدثنا عن آبائك عليهم السلام، فأخرج رأسه من الهودج و عليه مطرف خز، فقال حدثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين سيد شباب أهل الجنة، عن أبيه أمير المؤمنين، عن رسول الله صلى الله عليه وآله، قال أخبرني جبرئيل الروح الأمين، عن الله (تقدسست أسماؤه و جل وجهه)، قال إني أنا الله، لا إله إلا أنا و حدی عبادی فاعبدونی، و ليعلم من لقيني منكم بشهادة أن لا إله إلا الله مخلصاً بها، أنه قد دخل حصني، و من دخل حصني أمن عذابي. قالوا يا ابن رسول الله، و ما إخلاص الشهادة لله قال طاعة الله و رسوله، و ولاية أهل بيته عليهم السلام»<sup>۱</sup>

اینک به بررسی تفصیلی هر یک از روایان می پردازیم:

ابومفضل (محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله): نجاشی می نویسد:

محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن بهلول بن همام بن المطلب بن همام بن بحر بن مطربن مرة الصغری بن همام بن مرة بن ذهل بن شیبان أبو المفضل، وی عمرش را در طلب حدیث سپری نمود. در اصل، کوفی است و در ابتدا دارای ضبط و ثبت بود، اما سپس احادیث را در هم آمیخت و از این رو اصحاب ما بر او طعن وارد ساختند و تضعیفش کردند. نجاشی در ادامه می نویسد: «له كتب كثيرة منها كتاب شرف التربة، كتاب مزار أمير المؤمنين عليه السلام، كتاب مزار الحسين عليه السلام، كتاب فضائل عباس بن عبد المطلب،

سید الشهداء، قال حدثني أبي الوصي علي بن أبي طالب عليه السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الإيمان عقد بالقلب، و نطق باللسان، و عمل بالأركان. قال فخرس أهل المجلس كلهم، و نهض أبو الصلت، فنهض معه إسحاق بن راهويه و الفقهاء، فأقبل إسحاق بن راهويه على أبي الصلت و قال له و نحن نسمع يا أبا الصلت، أي إسناد هذا فقال يا ابن راهويه هذا سعوط المجانين، هذا عطر الرجال ذوى الألباب.»

۱. محمد حسن طوسی، امالی، صص ۵۸۸ و ۵۸۹؛ ابن ابی فراس ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۴؛ حسن ابی الحسن الدین، ص ۲۱۴.

کتاب الدعاء، کتاب من روی حدیث غدیر خم، کتاب رساله فی التقیة و الإذاعة، کتاب من روی عن زید بن علی بن الحسین، کتاب فضائل زید، کتاب الشافی فی علوم الزیدیة، کتاب أخبار أبی حنیفة، کتاب القلم، رأیت هذا الشیخ و سمعت منه کثیراً، ثم توقفت عن الروایة عنه إلا بواسطة بینی و بیته.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی می گوید اصحاب، این راوی را تضعیف نموده اند: «محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی یکنی أبا المفضل کثیر الروایة حسن الحفظ، غیر أنه ضعفه جماعة من أصحابنا له کتاب الولادات الطیبة الطاهرة و کتاب الفرائض و له کتاب المزار و غیر ذلك، أخبرنا بجمع (کتبه و) روایاته عنه، جماعة من أصحابنا.»<sup>۲</sup>

همو در کتاب دیگر خود یعنی رجال در قسمت «فیمن لم یرو عنهم» چنین یاد می کند: «محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی أبو المفضل کثیر الروایة، إلا أنه ضعفه قوم، أخبرنا عنه جماعة.»<sup>۳</sup>

ابن غضائری نیز راوی مذکور را ضعیف و به شدت نامعتبر می داند: «محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی أبو المفضل وضاع، کثیر المناکیر و رأیت کتبه و فیها الأسانید من دون المتون و المتون من دون الأسانید و أری ترک ما ینفرد به.»<sup>۴</sup> از عبارات بالا به ویژه کلام نجاشی می توان دریافت که ابو مفضل از مجاهیل و اهل سنت نقل می کرد. در ابتدا، مبنای حدیثی وی درست و بر مبنای قمیین بود و نقل از صحاح را پیشه کرده بود که شیخ نجاشی به شمار می رفت، اما پس از آن با فراوانی سفر و نقل از همگان - حتی اشخاص مجهول - که امری ناپسند در نگاه قمیین محسوب می شود، نجاشی دیگر از او نقل نکرد تا نقل از شخص مطعون و ضعیف عنوان نگردد. نجاشی از این پس تنها با واسطه ای معتبر از او نقل می کرد. بنابراین به نظر می رسد طعن قمی ها و تضعیف وی، بر اساس مبنای حدیثی آنان باشد. اگرچه آیت الله خویی راوی را ضعیف می داند.<sup>۵</sup>

**أبو نصر اللیث بن محمد بن اللیث العنبری:** نامی از وی در هیچ کتاب رجالی نیست، بنابراین به یقین مجهول می باشد.

**أحمد بن عبد الصمد بن مزاحم الهروی:** هیچ گزارشی از وی وجود ندارد، در نتیجه

۱. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۳۹۶.

۲. محمد حسن طوسی، الفهرست، ص ۴۰۲.

۳. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۴۴۸.

۴. احمد بن حسین بن عبیدالله بن غضائری، رجال، ج ۵، ص ۲۴۷.

۵. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

مجهول به شمار می‌رود.

أبو الصلت عبد السلام بن صالح الهروي: ثقة می‌باشد که توضیح آن گذشت.

### سند پنجم

این سند در کتاب «کشف الغمه» اربلی آمده است که از کتب حدیثی دیگر نقل کرده و نقلی مستقل به شمار می‌رود: «قال الفقير إلى الله تعالى جامع هذا الكتاب أتابه الله تعالى نقلت من كتاب لم يحضرني اسمه الآن ما صورته حدث المولى السعيد إمام الدنيا عماد الدين محمد بن أبي سعد بن عبد الكريم الوزان في محرم سنة ست و تسعين و خمس مائة قال أورد صاحب كتاب تاريخ نيسابور في كتابه أن علي بن موسى الرضا عليه السلام لمّا دخل إلى نيسابور في السفارة التي فاز فيها بفضيلة الشهادة كان في مهد علي بغلة شهباء عليها مركب من فضة خالصة فعرض له في السوق الإمامان الحافظان للأحاديث النبوية أبوزرعة و محمد بن أسلم الطوسي رحمهما الله فقالا أيها السيّد بن السادة أيها الإمام و ابن الأئمة أيها السلالة الطاهرة الرضية أيها الخلاصة الزاكية النبوية بحق أبائك الأطهرين و أسلافك الأكرمين إلّا ما أريتنا وجهك المبارك الميمون و رويت لنا حديثاً عن أبائك عن جدك نذكرك به فاستوقف البغلة و رفع المظلة و أقر عيون المسلمين بطلعته المباركة الميمونة فكانت ذؤباته كذؤباتي رسول الله صلى الله عليه و آله و آله و الناس على طبقاتهم قيام كلّهم و كانوا بين صارخ و باك و ممزق ثوبه و متمرغ في التراب و مقبل حزام بغلته و مطول عنقه إلى مظلة المهد إلى أن انتصف النهار و جرت الدموع كالأنهار و سكنت الأصوات و صاحت الأئمة و القضاة معاشر الناس اسمعوا و عوا و لا تؤذوا رسول الله صلى الله عليه و آله و آله في عترته و أنصتوا فأملى هذا الحديث و عد من المحابر أربع و عشرون ألفا سوى الدوى و المستملى أبوزرعة الرازي و محمد بن أسلم الطوسي رحمهما الله.

فقال صلى الله عليه و آله و آله حدثني أبي موسى بن جعفر الكاظم قال حدثني أبي جعفر بن محمد الصادق قال حدثني أبي محمد بن علي الباقر قال حدثني أبي علي بن الحسين زين العابدين قال حدثني أبي الحسين بن علي شهيد أرض كربلاء قال حدثني أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام شهيد أرض الكوفة قال حدثني أخي و ابن عمي محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و آله قال حدثني جبرئيل عليه السلام قال سمعت رب العزة سبحانه و تعالى يقول كلمة لا إله إلا الله حصني فمن قالها دخل حصني و من دخل حصني أمن من

صدق الله سبحانه و صدق جبرئیل و صدق رسوله و صدق الأئمة عليهم السلام. قال الأستاذ أبو القاسم القشيري إنَّ هذا الحديث بهذا السند بلغ بعض أمراء السامانية فكتبه بالذهب و أوصى أن يدفن معه فلما مات رُئي في المنام فقيل ما فعل الله بك فقال غفر الله لي بتلفظي بلا إله إلا الله و تصديقي محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله مخلصاً و أتى كتبت هذا الحديث بالذهب تعظيماً و احتراماً.<sup>۱</sup>

نقل اربلی بسیار نامعتبر است. زیرا از کتابی روایت می‌کند که نام وی را نمی‌داند.

است. حتی در فرض معلوم بودن نام کتاب و مؤلف وی، باز هم نقل اربلی از کتاب به صورت «وجاده» بوده و از این رو اعتباری ندارد. البته این روایت یک مشکل متنی بزرگ دارد و آن ذکر نشدن شرط امام و ولایت است. یا حتی تعبیر اخلاص که پیروی از امام را نیز برساند، وجود ندارد. به نظر می‌رسد بعدها پس از نگارش حدیث، قسمت شرط امام از روی عمد حذف شده باشد.

در اینجا مناسب به نظر می‌رسد دو نفری که از امام رضا درخواست حدیث کرده‌اند،

بشناسیم.

#### ابوزرعه:<sup>۲</sup>

عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ المخزومی مولی عیاش ابن مطرف ابوزرعه الرازی. وی در سال ۲۰۰ قمری به دنیا آمده و یکی از حافظان اهل سنت به شمار می‌رود.

مسلم، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، ابوحاتم و دیگران از ابوزرعه روایت می‌کنند. نسائی او را ثقه و ابوحاتم وی را امام می‌داند. خطیب می‌گوید: او امامی ربانی و پرحافظه و صادق است.

عبدالله بن احمد می‌گوید: شنیدم که پدرم (احمد بن حنبل) می‌گفت: کسی فقیه‌تر از اسحاق (ابن راهویه) و پرحافظه‌تر از ابوزرعه نیست.

فضلک از ربیع نقل می‌کند که ابوزرعه آیه الهی است. ابن‌واره گفته است: شنیدم که اسحاق بن راهویه می‌گفت: هر حدیثی که ابوزرعه آن را ننشاند، اعتباری ندارد.

صالح بن محمد از ابوزرعه نقل می‌کند که من ده هزار حدیث در قرائات از حفظ دارم.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، صص ۳۰۷ و ۳۰۹.  
 ۲. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۲.

ابوحاتم می‌گوید: من از ابوزرعه روایت می‌کنم و مانند او در علم، فقه، فهم، صیانت و صدق نیامده است و در مشرق و مغرب کسی را مثل او نمی‌شناسم. محمدبن جعفر بن حکمویه می‌گوید: ابوزرعه گفت من صد هزار حدیث از حفظ دارم، همان‌گونه که انسان، قل هو الله احد را از بر دارد. ابوجعفر تستری گفته است: از ابوزرعه شنیدم که می‌گفت: در خانه من احادیثی را که در طول پنجاه سال نوشتیم وجود دارد، اما از زمان نوشتن، دیگر آنان را مطالعه نکردم. زیرا می‌دانم چه حدیثی در کدام کتاب و در چه برگه‌ای و در چه صفحه‌ای و در کدام سطر است. ابوزرعه در سال ۲۶۴ قمری در ری فوت نمود.

### محمدبن اسلم طوسی

حاکم نیشابوری وی را از علمای بزرگ نیشابور معرفی کرده است. ابوعبدالله حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور، نقل زیبایی از ورود امام رضا به نیشابور و نحوه برخورد شایسته محمدبن اسلم طوسی و نیز اسحاق بن راهویه با ایشان ارائه داده است. حاکم چنین می‌نویسد:<sup>۱</sup>

«و در سنه مائین من الهجرة نیشابور به مقدم حضرت ایشان روضات جنان شد و چون بشارت سطوات شعشعة اشعة آن نور بر قطر نیشابور میان سکان شهر مشهور شد، قطب الامام، کهف العلماء، برهان المجتهدین این محب محبوب حقیقی نه مجازی شیخ ابویعقوب اسحاق راهویه مروزی، شیخ شهر و مقدم ارباب کشف و ولایت بود در کبر سن. آن شیخ مسن زین منن به اقدام بر اشغال اقدام نمود به تأیید توفیق غَیْبه تا قریه مؤدیه با چند هزار صدیق رفیق در پی پیشوا رفتند.

و نقل است که حضرت سلطان، صلوة الله علی رسول الله و علی آله در محقه بر ناقه عضباء خود سوار بودند و قدوه اهل انس و ایناس شیخ محمدبن اسلم طوسی را در محقه دیگر اجلاس فرموده بودند. فایده، قبر این دو بزرگوار، در نیشابور، بر کناره خندق شادیاخ بر طرف راه روضه تلاجرد، در بناء یک صفة قوی به هم قریب است و آن اسوة احرار کمر بندگی بسته و به حکم من اغبرت قدماه فی سبیل الله حرّمه الله تعالی علی النار دامن تا تتمه ساق بر کشیده و شربت وعده کمال قربت چشیده زمام خطام مرکب حضرت امام اولیاء ملک علام بر دوش احترام گرفته و نقل است که متوجه به

۱. محمدبن عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد خلیفه نیشابوری، ص ۲۰۸.

آن [قدوه] ابرار، ذره‌وار، در هواء و لاء از ورا قهقری، به شهر به شهر باز آمد. استفاده احکام و استکشاف اسرار می‌کرد و به زبان فصیح و عبارت صریح می‌گفت که به روز قیام [نزد] ملک علام جل جلاله وسیلهٔ نجاح و وسیلهٔ فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خود بوده‌ام.»

اما یک نکته باقی می‌ماند و اینکه صاحب «کشف الغمة» به نقل از محمدبن عبدالکریم وزان می‌نویسد: این روایت را حاکم نیشابوری در کتاب خویش یعنی «تاریخ نیشابور» وارد کرده است. اما عجیب آنکه این حدیث در کتاب چاپ شده «تاریخ نیشابور» وجود ندارد.

### سند ششم

در کتاب «عوالی الالکی» این سند مانند بسیاری از احادیث این کتاب به صورت مرسل نقل شده است:

«روی أن الرضا عليه السلام لما توجه من خراسان منصرفاً إلى الحجاز في قدمته الأولى حضره جماعة العلماء والفضلاء من أهل خراسان وغيرهم وكان قد ركب في العمارة فاحتولوه وقالوا يا ابن رسول الله أتفارقنا ولا تفيدنا من علمك شيئاً ألا تحدثنا بحدیث ننتفع به في ديننا فاطلع عليه السلام رأسه من العمارة حتى أشرف عليهم وقال حدثني أبي عن أبيه عن جده رسول الله ﷺ أنه قال إن الله عزّ وجلّ يقول الإيمان حصني ومن دخل حصني أمن من عذابي و من قال لا إله إلا الله مخلصاً دخل الجنة ثم ضرب راحلته و سار قليلاً و الناس خلفه ثم التفت إليهم ثم قال بشرطها و شروطها و أنا من شرطها!»

درباره کتاب «عوالی الالکی» باید گفت نویسنده آن شیخ محمدبن شیخ‌زین‌الدین‌ابی‌حسن‌بن‌حسام‌الدین‌ابراهیم‌بن‌حسین‌بن‌ابراهیم‌بن‌ابی‌جمهور هجری‌احسائی می‌باشد. «بیش‌تر علما بر مدح و توثیق وی عقیده دارند. تنها مذمتی که بر ابن‌ابی‌جمهور وارد می‌سازند، تمایل او به تصوف و عرفان است که این به وثاقت احسائی آسیبی نمی‌رساند. البته صاحب «مستدرک» به شبههٔ صوفی بودن وی پاسخ گفته است.

اما مؤلف در ابتدای کتاب، مقدمه‌ای بیان داشته که شاید صحت تمامی احادیث را نتیجه دهد. وی می‌گوید بر اساس هفت طریق، روایات را در کتاب وارد ساخته که همهٔ طرق به شیخ طوسی و از او به ائمه می‌رسد. مؤلف سپس می‌نویسد: «و بهذه الطرق و

بما اشتملت عليه من الأسانيد المتصلة المعنونة الصحيحة الأسناد المشهورة الرجال بالعدالة و العلم و صحة الفتوى و صدق اللهجة أروى جميع ما أرويه ...»<sup>۱</sup>

پیش از پرداختن به مقدمه باید گفت در کتاب عوالی در نقل روایت، اختلاف تعبیر دیده می‌شود. در برخی موارد قال النبی و قال علی و قال الصادق وجود دارد. در برخی دیگر روی عنه یا روی فی حدیث عنه به کار رفته است. در روایات دیگر فی حدیث صحیح ذکر شده و همین‌طور اختلاف تعبیرهای دیگر. این گوناگونی تعبیر موجب ظن قوی می‌شود که طرق ذکر شده در ابتدای کتاب شامل تمامی روایات نمی‌گردد و تنها به روایاتی اختصاص دارد که مؤلف بنفسه روایت کرده باشد، اما روایات منقوله از کتاب‌های عامه و روایات مرسل شامل این طرق نمی‌شود.

بنابراین، روایات مذکور در کتاب بر دو قسم است:

اول. روایاتی که شامل طریق صحیح در ابتدای کتاب می‌شود که حکم به صحت و اعتبار این روایات می‌گردد؛

دوم. روایاتی که شامل طریق مذکور نمی‌شود و باید به بررسی سندهای آن پرداخت.

در نتیجه نمی‌توان گفت تمام روایات عوالی اعتباری ندارد.

اما ظاهر مقدمه چنین است که تمام احادیث به وسیله طرق هفت‌گانه بیان شده که شامل اسانید صحیح معنن نیز می‌شود. به عبارت دیگر این مقدمه، شهادت بر صحت تمامی احادیث به شمار نمی‌رود.<sup>۲</sup>

آنچه از عوالی نقل شد، به روشنی نشان می‌دهد که مؤلف خود روایت نمی‌کند و به صورت مرسل نقل می‌نماید؛ از این رو، روایت اعتباری ندارد.

### نتیجه‌گیری

سندهای شش‌گانه به جز سند دوم از ضعف سندی رنج می‌برد که گاه برخی راویان آن مجهول و یا ضعیف بودند و گاه روایت، مرسل به شمار می‌رفت. اما با اثبات صحت سند دوم و معتبر بودن حدیث سلسله‌الذهب بر اساس این سند، می‌توان پنج نقل دیگر را مؤیدهای خوبی برای حدیث سلسله‌الذهب دانست.

در این مقاله برای اعتبار روایت به بررسی سندی پرداخته شد. اگر نسبت به سند

۱. ج ۱، ص ۱۱.

۲. مسلم داوری، اصول علم الرجال، ج ۱، صص ۳۸۳-۳۸۸.



روایتی اطمینان یافتیم که صحیح است، دیگر هیچ شکی نیست که روایت، معتبر و قابل اعتماد به شمار می آید. اما در صورت ضعف سندی نیز می توان به لحاظ مضمون و محتوا، روایت را مورد بررسی قرار داد و با قرائن مختلف ثابت نمود که روایت ممکن نیست که جز از معصوم صادر شده باشد. درباره حدیث سلسله الذهب نیز می توان از زاویه مضمون و بار معنایی به روایت نگاه کرد و چنین نتیجه گرفت که این مضمون عالی و والا جز از معصوم نمی تواند باشد. بیان زیبایی پیوند توحید و ولایت تنها در افق بینش و دانش امام معصوم و عالم جای دارد و یک فرد عادی حتی دانشمند نمی تواند این گونه هم بستگی خداپرستی و ولایت ولی را ترسیم نماید.

به ویژه آنکه این حدیث در فضای شهر سنی نشین نیشابور و در مواجهه با عالمان اهل سنت بیان شده است. بنابراین، احتمال دست بردن در روایت و یا جعل آن هیچ گاه مطرح نمی گردد. بنابراین افزون بر سند می توان از لحاظ متنی نیز، اعتبار این حدیث را ثابت نمود.

### منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲. التوحید، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
۳. ثواب الاعمال، شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ق.
۴. الامالی، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
۵. معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی بن طاووس، فلاح السائل، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، [بی تا].
۷. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الرجال، راهیاب: نرم افزار دریاة النور، مؤسسه نور.
۸. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، راهیاب: نرم افزار دریاة النور، مؤسسه نور.
۹. صالح المعلم، محمد علی، محمد داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق (تقریرات آیت الله مسلم داوری)، مؤسسه المحبین، بی جا، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. نجاشی، رجال نجاشی، راهیاب: نرم افزار دریاة النور، مؤسسه نور.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست شیخ طوسی، راهیاب: نرم افزار دریاة النور، مؤسسه نور.
۱۲. رجال، راهیاب: نرم افزار دریاة النور، مؤسسه نور.
۱۳. الامالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. محمد بن نعمان، مصنفات الشيخ المفید، ج ۴۲: جوابات اهل الموصل فی العدد و الرویة، تحقیق مهدی نجف، بی جا، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، تحقیق خلیل مأمون شبحا، بیروت،

- دارالمعرفة، ١٤١٧ق.
١٧. ورام، ابن ابي فراس، مجموعة ورام، مكتبة الفقيه، قم.
١٨. ديلمى، حسن ابي الحسن، اعلام الدين، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ١٣٠٨ق.
١٩. رجال ابن غضائرى، رادياب: نرم افزار دراية النور، مؤسسة نور.
٢٠. اربلى، على بن عيسى، كشف الغممة، مكتبة بنى هاشمى، تبريز، ١٣٨١ق.
٢١. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، تاريخ نيشابور، ترجمة محمد خليفه نيشابورى، تصحيح محمد رضا شفيعى كدكنى، تهران، ١٣٧٥ش.
٢٢. احساى، ابن ابي جمهور، عوالى اللاكى، سيد الشهداء، قم، ١٤٠٥ق.
٢٣. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٢٤ق.
- . نمازى شاهرودى، على، مستدركات علم الرجال، قم، ابن مولف، ١٤١٤ق.